

بیاید درست فکر کنیم

تصویرنامه اخیر دولت راجع با انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی که حاکی از ابقاء قید اسلام، و ذکوریت، از شرائط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بود در محافل مختلف انعکاس بسیار نامطلوبی داشت و از طرف طبقات مختلف؛ وسیله تلگرافات و نامه‌ها باین موضوع اعتراض شد.

مراجع دینی و زعمای روحانیت عموماً مخالفت این موضوع را با قانون اساسی و موازین مذهبی طی تلگرافهایی بدولت اعلام داشتند، اکنون گفتگوهای در این زمینه در جریان است و سیل اعتراضات از شهرستانها و مراکز ادامه دارد.

ما برای روشن ساختن جنبه‌های مختلف این موضوع؛ بدرج مقاله مستدل زیر که متضمن يك بحث «منطقی» و «معتدل» و خالی از هر گونه مطالب غیر اصولی است و اوضاع و احوال فعلی در آن کاملاً رعایت شده مبادرت میورزیم:

* * *

«غرب باید از معنویت شرق استفاده کند، و شرق تا آنجا که میتواند از صنایع غرب» این سخنی است که چندی قبل یکی از دانشمندان خارجی که بکشور ما آمده بود در ضمن سخنرانیهای خود در پیرامون روابط فرهنگی شرق و غرب گفت و در جرائد هم انتشار یافت. این سخن يك حقیقت شایان توجه را در بر دارد که ما بارها بآن اشاره کرده ایم و آن اینست: تفوق غربیها بر ما تنها يك «تفوق صنعتی» است و برخلاف آنچه عده‌ای از خود باختگان تمدن غربی می‌پندارند يك تفوق و برتری «همه جانبه» و در تمام شئون زندگی نیست، حتی خود غربیها هم درباره خود چنین تصویری را ندارند!

بنابراین دلیلی ندارد که مادر همه چیز حتی در طرز خوردن خوراک و پوشیدن لباس محکوم طرز فکرو عادات و رسوم غرب باشیم ، این خود باختگی و از دست دادن استقلال فکری بزرگترین لطمه را با اساس سعادت ما میزند و برای همیشه ما را بسورت یک موجود انگل و وابسته بغرب و تمدن غربی بیرون میآورد .

برای ما مسلمانان که یک روز تمدن درخشانی داشتیم و مشعلدار علم و دانش بودیم و یگواهی تمام تاریخهای موجود جنبش علمی اخیر مدیون علوم و دانشهای ماست ؛ ننگ آواراست که کور کورانه و بدون قید و شرط از تمام رسوم زندگی غربی تقلید کنیم ، ما هم مغز داریم ؛ عقل داریم ؛ چرا عقل خود را برای تشخیص اصول اساسی زندگی بکار نیندازیم ، ما بصنایع غرب بدبختانه بسیار نیاز مندیم ، ولی با اخلاق و رسوم و آداب زندگی اجتماعی آنها بهیچوجه محتاج نیستیم !

ولی با کمال تأسف این طرز تفکر غلط بقدری در مغز عده ای از شرقیهاریشه دوانده که بیرون راندن آن باین آسانی ممکن نیست .

طرفداری بدون قید و شرط از موضوع « شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی » یک نمونه روشن از همین تقلید کور کورانه است ، و این حقیقتی است که امروز برهیچکس پوشیده نیست حتی اگر روزی نظریه مخالفین شرکت زنان در این امور در اروپا و آمریکا قوت گیرد بلافاصله اثر آن در این بلندگوها ؛ منعکس میگردد .

ولی بیائید بخاطر خدا ، بخاطر وجدان ، و هر چه قبول دارید درست فکر کنیم ؛ و سعادت این جنس لطیف را فدای هوسهای زودگذر و تقلید های کور کورانه خود نکنیم و بحیثیت یک اجتماع بزرگ لطمه نزنیم .

شما آمارهایی را که از وضع زنان در کشورهایی که مساوات کامل با مردها دارند جمع آوری شده کمی مطالعه کنید و دقت نمائید و به بینید آیا وضع کنونی مایه خوشبختی آنها شده ؟! اگر چنین بود آنگاه این تحفه آسانی را برای هموطنان خود بیاورید . طبق آمارهایی که در این کشورها جمع آوری شده :

و اغلب زنانی که در خارج از خانه بکارهایی مشغول میباشند بسا شوهران خود اختلاف سلیقه و عقیده دارند ، چنین زنانی دائما احساس خستگی ؛ نا راحتی ، واضطراب مینمایند . چندی پیش زنی که مهندس یکی از کارخانه ها میباشد نامه ای بیک روانشناس نوشت ؛ وی در نامه خود چنین نوشت : « گمان میکردم که میتوانم در عین حال به چندین طریق زندگی کنم ؛ هم زن باشم ؛ هم نقش مادر را اجراء نمایم هم شغلی داشته باشم ؛ و هم در زندگی اجتماعی دخالت کنم ، ولی بهیچیک

از آن آرزوها لریدم درحالی که بهمه آنها دست زدم ، (۱)

سردیر بخش علمی مجله « نیوزویک » چاپ آمریکا پس از آنکه سراسر آمریکا را پیمود مقاله ای درباره زنان آن کشور منتشر ساخت و در این مقاله نوشت : « زن آمریکائی در زمان ما احساس خوشبختی نمی نماید ، بسیاری از آنها عمری را با غصه و غم بسر میبرند چه بسا که بالاخره دست بدامان خود کشی بزنند (۲) .

در هفتاد و نهمین کنفرانس بین المللی جراحان که چندی قبل در آلمان تشکیل شد تعداد زیادی از جراحان اظهار داشتند که بیشتر بیماران آنها رازنها و خصوصاً زنان ثروتمند تشکیل میدهند ، بیماری بدن زنان مزبور نشانه ای از بیماری روح آنها میباشد ! بالاخره روزی میرسد که زنهان نسبت بزندگی بدین گشته ، احساس مینمایند که فردی بدبخت هستند (۳) .

چندی قبل یک مؤسسه آمارگیری در اروپا پرسید : « اگر پس از مرگ یک پاد دیگر بزندگی برگزیدید در آن صورت مایلید زن باشید یا مرد ؟ » ۸۰ درصد از زنان مرد بودن را انتخاب کردند ؛ علت این تمایل را میتوان در گفته یکی از روانشناسان پیدا نمود ، وی چندی قبل اظهار داشت : زنان قرن ما بیش از توانائی خود کوشش و فعالیت بخرج میدهند ؛ بهمین جهت همیشه احساس خستگی و بیماری میکنند ، (۴) .

بنابراین خوب ملاحظه میکنید طرز زندگی زنان اروپائی و آمریکائی قطع نظر از مفاسد و حشمتناک اخلاقی ، که صفحات حوادث روزنامهها شاهد گویای آنست ؛ نه تنها آنها را خوشبخت نساخته ، بلکه موجبات بدبختی آنها را هم فراهم کرده ، زیرا زن را بمیدانی گشایند اند که ساختمان روحی و جسمی او هرگز آنرا ایجاب نمیکرده است ؛ حالا عده ای از خود باختگان تمدن غربی نمیتوانند این حقیقت را درک کنند مطلب دیگری است . این در مورد خود زنان .

*** * * ***

اما در مورد فرزندان چنین زنهایی که بحکم اشتغال بکارهای خارج منزل و گرفتاریهای فراوانی که از شرکت در امور اجتماعی و سیاسی دوش بدوش مردان پیدا میکنند ؛ نه وقت نوازش و پرورش و تربیت فرزندان شان را دارند و نه حوصله آن . آنها هم خود داستان رقت باری دارند که مایه نهایت تأسف است .

بدیهی است چنین زنهایی هیچگاه نمیتوانند وظیفه مادری را انجام دهند و از این راه دین خود را بفرزندان خود و بالنتیجه با اجتماع ادا کنند .

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) - نقل باتلخیص از ترجمه مقاله ای از « کنستلاسیون » که در

شماره ۱۸۷۲۵ در روزنامه اطلاعات صفحه (۷) انتشار یافت .

بعضی از افراد بی اطلاع در برابر این سخن فوراً میگویند: آقا! این حرفها برای آن روزی بود که اینهمه شیر خوارگاه و کودکستان و پانسیون وجود نداشت، اما با وجود اینها مادر دیگر وظیفه‌ای در برابر فرزند ندارد و فرزندانش را بصورت دست‌جمعی در یک محیط کاملاً آماده با عالیترین برنامه پرورش میدهند، و مادرها هم میتوانند عهده‌دار وظایف مختلف اجتماعی گردند. اما این دسته از این نکته قطعاً غافلند که مطالعات اخیر روانشناسان جهان این حقیقت را ثابت نموده که هیچ چیز نمیتواند جانشین محبت مادری و تربیت و پرورش مادر شود. بمشروع نمونه جملات زیر را بدقت ملاحظه کنید:

دکتر داسپیتزه یکی از روانشناسان معروف جهان در یکی از تألیفات خود مینویسد: «طفل بهمان اندازه که بوجود مادر احتیاج دارد به نوازشهای او نیازمند است اطفالی که از این تماس جسمی و از اینگونه نوازشها محرومند اغلب بیمارند، وزن خود را از دست میدهند، ورشد بدن آنها بکندی صورت میگیرد، و این علائم را نشانه ضعف قوای روحی نوزادان میدانند. اطفالی که در پرورشگاهها، پانسیونها، یا در ممالک دیگر دور از پدر و مادر بسر میبرند هر قدر هم در راحتی باشند و با بهداشت کامل بزرگ شوند باز هم از یک نوع ناراحتی ظاهری علت رنج میبرند که همان کمبود محبتهای مادرانه است.»

این روانشناس معتقد است: «همانقدر که شیر مادر برای طفل لازم است نوازش وی نیز دارای اهمیت میباشد، و بمادران توصیه میکند که مخصوصاً هنگام شیر دادن طفل از درآغوش کشیدن و نوازش او خودداری نکنند.» (۱)

آمار دیگر ما میگوید: بسیاری از اطفال و جوانان نوری که دست بیخنیات میزنند افرادی هستند که از محبت مادری محروم مانده‌اند و در پرورشگاهها و پانسیونها بزرگ شده‌اند. بنابراین این اطفال چنین زنانه‌اند خودشان افراد سالم و مفیدی برای اجتماع نخواهند بود، و برای خود و اجتماعشان زیانهای غیر قابل جبرانی دارند.

* * *

این بود کلیاتی راجع به واقف شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی اما در مورد تصویبنامه اخیر دولت راجع بانتهای انتخابات **دولت‌های ایالتی و ولایتی**، باید توجه داشت که قانون اساسی و متمم آن گرچه صریحاً نظامنامه این انتخابات را تعیین نکرده است؛ ولی در عین حال موادی در قانون اساسی و متمم آن دیده میشود که حدود شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را روشن میسازد.

زیرا اولاً اهمیت که متمم قانون اساسی بمسأله مذهب میدهد و در موارد مختلف تکیه خاصی روی این قسمت کرده و در اصل اول صریحاً «مذهب رسمی ایران را اسلام و طریقه حقه اثنی عشری» تعیین کرده و شاهنشاه ایران را وادار و مروج این مذهب دانسته و در اصل دوم لزوم نظارت پنج نفر از مجتهدین را بر قوانین مصوبه مجلس شورای تأکید کرده و در اصل بیست و هفتم بعد از آنکه شاهنشاه و مجلس شورای ملی مجلس سنا را منشاءهای سه گانه انشاء قانون شمرده تصریح نموده که «استقرار هر گونه قانونی موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعی» و در باب شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان مجلس شورای ملی با صراحت کامل راجع بمذهب و عدم شرکت زنان در انتخابات صحبت نموده .

از مجبوعه این امور بخوبی روشن میشود که تصویب نامه مزبور با «روح» قانون اساسی ابدأ سازش ندارد .

ثانیاً - طبق اصول فوق هر قانون یا تصویب نامه ای که مخالف موازین مذهبی است ارزش قانونی نخواهد داشت ، و تشخیص این مطلب که آیا حذف قید «اسلام» و قید «ذکوریت» مخالف با موازین مذهبی است طبق اصل دوم متمم قانون اساسی که تصریح میکند «رای این هیئت علماء در این باب مطاع و متمتع خواهد بود» موکول بنظر مراجع و زعمای دینی است که آنها عموماً مخالف خود را با دو قسمت فوق صریحاً اعلام داشته اند . بنا بر این از نظر «موازین قانونی» هم مطلب کاملاً روشن است .

* * *

اینهم ناگفته پیداست حذف قید اسلام و ذکوریت چه عواقبی از نظر «موازین مذهبی» در بر خواهد داشت ؛ زیرا شرکت زنان در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی گذشته از اینکه خود محدودرات زیادی دارد مقدمه شرکت در انتخابات مجلسین شوری و سنا، و آنهم مقدمه برای مساوات کامل میان زن و مرد در امر «طلاق» و «قضاوت» و «ارث» و ... میباشد و مخالفت این امور با موازین دینی محتاج بیبحث و گفتگو نیست .

این نکته هم لازم بتذکر است که استناد عده ای با اعلامیه حقوق بشر یا منشور ملل متحد در اینگونه مطالب حاکی از عدم دقت در موازین حقوقی و قانونی است زیرا بدیهی است «اعلامیه حقوق بشر» و «منشور ملل متحد» در چهارچوبه قانون اساسی کشور ما مورد قبول است و امضا کنندگان اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد اگر چیزی را برخلاف مواد قانون اساسی ما امضا کرده باشند آن خود یک عمل غیر قانونی محسوب خواهد بود .

ما کشورها ایرا میشناسیم که در اعلا درجه تمدن کنونی هستند و در عین حال زنان آنها غالباً حق شرکت در انتخابات را ندارند (مانند کشور سویس) ما نمیدانیم این چه اصراری است که بعضی برای این موضوع دارند .